گفت‌وگوی رضا پورحسین با اکبر نبوی در مجله تصویری «قاف»:

«نوبل پرایز ایران» یا «چهره‌های ماندگار» چرا تعطیل شد

بیست و پنجمین قسمت آزمجله تصویری قاف با اجرا و سردبیری اکبر نبوی میزبان رضا پورحسین استاد دانشگاه و از مدیران سابق صداوسیما بود. پورحسین در این گفت‌وگو درباره وضعیت امروز صداوسیما و همچنین شرایط این سازمان در دوره ریاست افراد مختلف، سخن می‌گوید.

■■■

با نام و یاد هستی هستی بخش. درود و مهر و احترام خدمت شما همراهان و دوستان عزیز، امید وارم که دل و جان شاد شاد و در سلامتی باشند. در این نوبت از مجله تصویری «قاف» می خواهم یک مقداری در رابطه با وضعیت امروز صداوسیما با شما صحبت کنم و به اقتضا البته نقی هم به گذشته این رسانه بسیار مهم خواهم بود. به همین دلیل میزبان جناب آقای رضا پورحسین هستم که از مدیران با سابقه و قدیمی صداوسیما بودند و تا چندی پیش هم به فعالیت های فرهنگی هنری و رسانه‌ای خودشان در صداوسیما ادامه می دادند که برق «تحول» ایشان راهم گرفت. آقای دکتر خوش آمدید. سلام عرض می کنم به شما و کسانی که گفت‌وگوی ما را می بینند.

سلامت باشید. آقای دکتر شما چه سالی وارد فعالیت جدی و به تمییز رسمی رسانه‌ای شدید؟

منظورتان از رسانه‌ای، رادیو تلویزیون است؟

بله

شهریور ۱۳۶۹ وارد رادیو شدم.

به چه عنوان؟ نویسنده؟ مدیر؟

نه من نمی دانستم می خواهم مدیر باشم. به عنوان نویسنده، برنامه «خانه و خانواده» وارد شدم ولی تقریبا وارد خانه خانواده نشدم و بعد از یکی دو هفته برنامه، مستقیما به عنوان سردبیر، نویسنده وارد برنامه اسلام صبح بخیر؛ شدم.

بارشته تحصیلی شما ارتباط داشت؟ من خدمت شما عرض کنم آقای دکتر، دکتری روانشناسی دارند و همین الان که با شما صحبت می کنم پیش دانشکده روانشناسی دانشگاه تهران هستند.

بله، چون بحث خانه یا خانواده بود و همچنین مسائل تربیتی، مرتبط با رشته من بود. من قبل از آن در این حوزه یعنی حوزه روانشناسی و مسائل تربیتی قلم زده بودم. به همین دلیل چنین پیشنهادی شد ولی بعدا به من گفتند اگر امکان دارد شما سردبیر برنامه سلام صبح بخیر شوید و من کم کم از بعد از مدتی با سردبیری سلام صبح بخیر شروع کردم.

آن موقع دانشجوی فوق لیسانس بودید یا فوق لیسانس گرفته بودید؟

پایان فوق لیسانس بود. ولی رسالهام را زمانی که سردبیر برنامه سلام صبح بخیر بودم، دفاع کردم.

آن زمان آزادی عمل چقدر بود؟ به این دلیل سوال می کنم که از یک دوران پر التهاب و وضعیت خاص جامعه عبور کرده است. یک بار تو سال از چینش و انتخاب آدم‌ها در جنگ پایان رسیده و حب شرایط جنگ اقتضائات خودش را داشت. به اعتبار ایجاد بعضی از محدودیت‌ها در حوزه کنش رسانه‌ای. همه جای دنیا هم به همین صورت است. حداقل وسائل گذشته در آن مقطع برای کنش رسانه‌ای چقدر آزادی عمل داشت؟

در اوایل سلام صبح بخیر آزادی عمل که به شکل نسبی وجود داشت و شرایط اذیت‌کننده، نبود ولی تقریبا وارد دهه ۷۰ که شدیم میزان آزادی عمل کاهش یافت.

چرا؟ از ناحیه چه کسی؟

انتقادها عموما انتقادهایی نسبت به دولت و ادارات؛ مشخصا در آن زمان شهرداری‌ها. قاعدتا ما هم نوعی صدای مردم بودیم و مردم به جز رادیو، صدای دیگری نداشتند. چون تلویزیون هم تقریبا ساعت ۴ تا ۶ تعطیل بود. به همین دلیل آهسته و به زعم دولتمردان صحبتم انتقادها بالا رفت. در حالی که من چنین اعتقادی نداشتم همان طور که انتقادها بالا می‌رفت، بحث‌ها و موضوع‌های انتخاب می‌شد که مورد حرکت دولت بود. در حوزه کار، فعالیت، سازندگی و از این قبیل. برنامه سلام صبح بخیر کم در این موضوع بحث نمی‌کرد. ولی تا جایی که برنامه صبح بخیر به تعطیلی کشانده شد، دلیل آن هم این بود که این برنامه یک شخصیت صرفا نزدیک نگر دارد.

یعنی با همین تعبیر از آن یاد می‌کردند؟

نه؛ این حجم از انتقاد منصفانه نیست در برابر با کاری که انجام می‌شد. انعکاس آن کارها یا مسائلی که مردم دارند و تا دو از جنگ بیرون آمده بودند. بالاخره چیزی بود که به مانلقین می‌زدند و نامه می‌فرستادند. حجم نامه هم در آن زمان بالا نه تیود، به همین دلیل، آبعضی از این برنامه سیما نمایی می‌کنند. تقریبا تعطیل شد و جای آن برنامه‌ای تحت عنوان «کار و زندگی» شکل گرفت. برنامه به دو ماه نکشید چون حرفی برای گفتن نداشت.

سردبیر آن هم شما بودید؟

بله. یادم بگویم کار خوب است. خیلی خوب است و چقدر عالی است و مردم هم بگویند چقدر عالی است. برای ماکار برنامه‌ای نبود یک کار رسانه‌ای بود و رسانه، به معنای حسرت و اندوه و رسانه به معنای منتقل کردن. بعد سردبیر به برنامه‌ای که نام «سردبیر من»، که یک مقدار سرو شکل خوبی پیدا کرد. هدف روان‌شناختی بود. به همین ترتیب من از برنامه سلام صبح بخیر و از برنامه صبحگاهی رفتم.

در این ادوار مختلف که شما در سازمان تشریف داشتید گاه دوره به عنوان کنشگر رسانه‌ای احساس می‌کردید. آزادی عمل بیشتری دارید و دست شما را باز است هم برای انتخاب موضوعات و هم در انتخاب محتوای برنامه و دعوت از مهمان و مسائلی از این قبیل

اگر بخواهم به شکل نسبی نگاه کنم با یک فاصله دوره آقای دکتر لاریجانی، دوره درخشانی نسبت به دوره‌های دیگر بود. در مورد این فضایی که مطرح کردید؛ هم آزادی عمل و هم اینکه من به عنوان یک سردبیر و مدیرگروه و بعدا مدیر شبکه، می‌دانستم که چه کار می‌کنم و کار من چطور در راستای سیاستگذاری های کلان سازمان است. وضوح خیلی مهم است. این نکاتی که شما گفتید در زمان آقای لاریجانی خیلی بیشتر بود.

یعنی هم نسبت به قبل و نسبت به بعد خودش؟

بله، هم قبل و هم نسبت به بعد و البته دقت کنید به میزان زیادی به شخصیت خود آقای لاریجانی برمی‌گردد. باتوجه به انتخاب هایی که آقای لاریجانی داشتند و اینکه یک از شخصیت هایی بود که دو مولفه را همزمان داشت؛ استراتژیک بودن؛ و اجرایی بودن؛ را در حد جمع کرد و بود. فکر کنم مدیران زیادی نداشته باشیم که هم استراتژیک و هم عملگرا باشند. از عهده کار اجرایی به خوبی برآیند. من جمع این دو نفر را یک مدیر کاریزماتیک می‌گویم. آقای لاریجانی به حسب شخصیت، سواد، تحصیلات و منش، هر دو را با هم داشت و قاعدتا میزان احترام و اعتبار به نیروهایی که انتخاب می‌کرد بیشتر بود. اهل تفویض بیشتر بود و از همه مهم‌تر اینکه چنر ایشان برای انتخاب مدیران بازبود. این نشان می‌دهد آزادی عمل وجود دارد؛ به تعبیری می‌گویم کابینه. در کابینه ایشان سلایق مختلف و جناح‌های مختلف حضور داشتند و جالب است که دسته‌بندی نمی‌کرد که این از خودمان است و این از خودمان نیست و کاملا تفویض شد؛ همه به آقا کار می‌سپرد. دیگران هم متوجه بودند لاریجانی به دنبال چیست؟ اینکه از چه روشی انتخاب می‌کرد و کسانی انتخاب می‌شدند که کار رسانه‌ای می‌شناختند. در رابطه با انتخاب به عنوان مثال شخصی مثل سیدمحسن مهاجرانی را به عنوان مدیر رادیو و بعد به عنوان معاون سیما یا رئیس تلویزیون انتخاب کرد. من تلویزیون قبل انقلاب را هم مطالعه کردم. به زعم من قوی‌ترین، باسوادترین و رسانه‌ای‌ترین مدیر سیدمحسن مهاجرانی بود. از قبل ایشان را نمی‌شناخت ولی انتخاب درست کرد که البته او بعد از مدتی که آقای لاریجانی رفتند، در حالی که در اوج کار بودند، در سن ۵۰ سالگی رفتند.

نقریبا ۹ الی ۱۰ ماه، ظاهرا به ایشان گفتند که شما برو هستید و از این صحبت‌ها.

بله، از دست دادن آقای مهاجرانی به نظر من یک اشتباه بزرگ در تاریخ تلویزیون محسوب می‌شود. با انتخابی مثل جعفری جلوه، علی اصغر پورمحمدی و دیگر دوستان در سیما فیلم آقای حیدریان. آقای لاریجانی دگرگیر این نبودند که طرف چه سلیقه سیاسی‌ای دارد. این خیلی مهم بود. این را از این بابت گفتم که شما فرمودید آقای دکتر شما واضح نشان می‌دهد که آزادی عمل وجود دارد. شاید من بتوانم ادعای آزادی عمل کنم ولی کسانی که انتخاب می‌کنم، صرفا در یک تیره خاص یا یک نوع فیلتر آقایی را در انتخابم فرض می‌دهم. آنجا هم چقدر بگویم آزادی عمل وجود دارد؛ آن فشار اجازه آزادی عمل که به شکل یک رسانه باید داشته باشد، ندارد.

اگر تمیزی را که شما در رابطه با آقای لاریجانی دارید، بپذیریم... منطقا به هر حال ۱۰ سال ایشان رئیس سازمان صداوسیما بودند و این ۱۰ سال فاصله سال‌های اول ریاست بر سازمان با سال‌های جنگ کمتر است و هرچه میانه و پایان دوره مدیریت فاصله را زیادتر می‌کنیم فاصله بیشتر می‌شود؛ جنگ و در نتیجه فضا هم اقتضائات خودش را داد و جامعه نیازهای خودش را طرح‌ادب می‌کند؛ به تعبیری جامعه مطالبات ایشان‌شان را مطالبه می‌کند و هم مطالبات جدید خود را از خواست ها را از حاکمیت، حکومت و به تبع رسانه‌ای که فراگیر است می‌خواهد. منطقا وقتی به دوره بعد از آقای لاریجانی می‌رسیم فضا باید بازتر شود. دیگر از اقتضائات فروبسته زمان جنگ فاصله ما بیشتر شده است. آیا در دوران آقای ضرغامی هم اینگونه بود؟

با همان مسیری که شما تصویر کردید که باید بازتر و بازتر شود، نه. نمی‌گویم بسته شده است ولی باید یک روند رو به افزایش و گسایش بیشتری اتفاق بیفتد. این خیلی احساس نمی‌شد. اگر من بخواهم مثال بزنم، باید بگویم در زمان آقای لاریجانی مناظره‌هایی پخش می‌کردید که این مناظره‌ها واقعا موثر بود. موضوع درجه یک معرفتی، اجتماعی و حتی سیاسی مطرح می‌شد و در نفری که در دو طیف کاملا متضاد قرار می‌گرفتند و سازمان ایایی از این نداشت که یک بایی را باز دهد. به عنوان مثال مناظره‌های خیلی زیادی بود. من گسترده شریعت را عرض کنم؛ در دوره اول که من در شبکه ۲ بودم اگر نام ببرم از اسامی کسانی که در آن مناظره‌ها شرکت می‌کردند، دعواها و بحث‌های شدید؛ واقعا تعاطی افکار و تضارب آرا به خوبی در آنجا شکل می‌گرفت. بعد زمین خیلی پیدا نشد. با اینکه من دوره ۴ برگشتم همین جا اقرار می‌کنم که نتوانستم با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی گستره شریعت دور اول را پیدا نرم. ملاحظه پشت ملاحظه، مصلحت پشت مصلحت، غافل از اینکه من گسترش شریعت شما و یک روقتی اجرایی کردم؛ شخص رئیس سازمان؛ اعتماد داشتند به من و گفتند که من این رایه خودشان هم سیام، متوهم اینکه ایشان می‌دانست که من دنبال چه هستم و خودم هم می‌دانستم که چه کار می‌کنم.

مهمانان مشترک را با آقای اسعدی انتخاب می‌کردید؟

بله. گاهی هم با پیوزر فارسیچانی که در آن موقع مدیرگروه معارف و اندیشه بود و خیلی هم زحمت می‌کشید. اما آقای اسعدی؛ در اینکه ما چه موضوعی را انتخاب کنیم از کجا به کجا بیوپم؛ و یک طراحی به این شکل بود و یک پشت صحنه به آن فکر می‌شد. ولی بعد مناظره‌هایی اتفاق افتاد که تا همین الان هم که مناظره‌ها را ملاحظه می‌کنید، به نظر من وقتی به عنوان یک آدم رسانه‌ای نگاه می‌کنیم یک کرایتکوری از مناظره‌ی بینیم. مناظره‌ی روزن مفاعله یعنی نظرها به هم دیگر برخورند. نفرات سوم که بینندگان باشند؛ نتایج خود را بگیرند و قابل استفاده باشند. حتی نظرات شان تکمیل و تصحیح بشود ولی وقتی ما مطلات می‌آید، یک سری خوداستوری هایی اتفاق می‌افتد؛ در برنامه‌های به نام مناظره عملا نفرات سومی در آنجا نشسته‌اند و مطلبی را گوش می‌کنند. حتی در مناظره‌های کاریکاتوری زبان بدن هم مناظره را افاده نمی‌کند. مناظره شود در حال اثبات یک نظر باشد و بعد زبان بدن آن را نشان دهد؟ بله، در زمان ایشان آزادی عمل بود و می‌توانست جلوتر برود؛ من یک حالی را عرض می‌کنم در کارهای نمایشی در زمان آقای مهاجرانی این طور نبود؛ من یادم است در زمان بعد از آقای مهاجرانی مدیر شبکه دو بودم. یک سریالی را به نام روزهای اعتراض ساختیم که نقش اول آن را خانم میلا کاظمی بازی می‌کرد. قصه‌ای بود که ـ به شکل استعاره انگلیسی ها ـ می‌خواهند. مسیر یک آب را عوض کنند، برای اینکه گنجی را بردارند. سریال خوبی بود؛ پیانه آورد به یک مسجد و تیر خورد توسط سربازان شاه و پای منبر به شهادت رسید. این رایه عنوان یک نمونه از چندین نمونه عرض می‌کنم. شوهر ایشان که البته عقدکرده هم بودند در سریال، دایالوگش این بود: من تو را خیلی دوست دارم و حب این واژه دوستت دارم و دوستت دانشم. اگر یک مساله ناموسی است و من به عنوان مدیر شبکه باید ۱۰ جا پاسخ بگویم به قول تلویزیونی ها کات و اون نگاه کنید.

این زمان کدام یک از روسای سازمان بودند؟

این زمان مهندس ضرغامی بود و در این خصوص با ایشان نکته‌ای نداشتم. من با معاون وقت آقای میرباقری این مسائل را داشتم.

یعنی ایشان با دوست دارم مشکل داشت.

بله

نامحرم است و جرایاید بگوید دوستت دارم!

نه نامحرم که نبودند آنها عقد کرده بودند.

نه به عنوان شخصیت واقعی شان عرض می‌کنم.

بله این در حالی است که بعد عادت‌مان یوسف رامطرح کردیم و دغدغه مارسانه‌ای ها این بود که آیا نمی‌شود از رسانه یک عشق پاک را ـ کاری که قرآن می‌کند و همه چیز را مشخص کرد ـ نشان داد. به عنوان نمونه عرض می‌کنم قاعدتا اگر می‌خواستم یک سریال دیگری بسازم این برای من حجت می‌شد که من کوشش کنم که مساع گزاره‌ها و جملاتی مثل دوستت دارم و از این قبیل نتوانم بروم.

یک نوع محدودیت هایی را شما تحمیل می‌کرد.

بله

شما نه به عنوان پورحسین، شما به عنوان مدیر و مدیران دیگر.

همین به گونه‌ای جلو می‌رفت که خیلی از بینندگان تعجب می‌کردند که حالا این شخصیت بالای سر هنرش آمده است و باید چه کار کنند؟ آنجا به آقای بخواند؟ باید یک بار ارادت کند و ارادت قبول مثال هارا زیاد است. قاعدتا در همه جلوتر بروسیه باید. فضا را باتر کنیم که همه مسایله‌ها، همه اگر باتر بتوانند در داخل یک گفتمان بزرگ‌تری با یکدیگر صحبت کنند و ثمره آن به وقتی خود کشیدن است. فکر کنم که هنوز هم در مورد سال ۱۴۰۳ مشکل دارد. آداب گفت‌وگو را به راحتی نمی‌دانیم و چون عادت هم نمی‌کنیم و نکرده‌ایم و تمرین نکرده‌ایم به محض اینکه مناظره‌ای اتفاق می‌افتد بعد از ۵ دقیقه جان منفی جان مثبتی می‌شود. اگر دعوا اتفاق افتاده است. چرا؟ چون عنصر گوش دادن و فهمیدن حرف طرف مقابل و نقل امانتداری؛ زاعادت نکرده‌ایم و نمی‌کنیم. هرکس حرف خودش را می‌زند؛ اما چون دو نفر به رویه‌ی هم نشستند اسم این را یک مناظره می‌گذاریم ولی در ماهیت مناظره به نظرم بسیار مشکل داریم.

شمایک کاری را در صداوسیما انجام دادید. چون مسئولیت مستقیم آن با شما بود طرح می‌کنم. کار بسیار ارزنده و ویژگی بود و دستاوردهای فرهنگی و علمی خیلی قابل اعتنا است و آن برگزاری یک برنامه فاخری به نام جهرهای ماندگار است. نمی‌دانم از کی شروع شد و نقطه آن بسته شد یا توضیح دهید تا ما برسیم روند آن را مرور کنیم تا ببینیم چطور به تعطیلی رسید.

پیشنهاد داژا به ترکیب جهرهای ماندگار را محمود اسعدی دادند که زمانی سردبیر کیهان فرهنگی بودند. ایشان یک برنامه داشتند در شبکه ۲ در دهه ۷۰ به نام جهرهای اقای یوسف لبوئی که یکی از فیزیکدان‌ها و بزرگان کشورند و هنوز هم در قید حیات هستند، مستدام باشند. از دانشمندان برتر زنجان هستند. در بازان آمدند. گفتم اشما شما چند وقت هستید؟ گفتند که نه، من فقط برای این جلسه آمدم. حالا جلسه‌ای هم نبود، یک گعده‌ای بود. در واقع دید و بازدید بود. به ایشان گفتم که شما در همین هتلی که ما زانفی می‌کنیم و الان دوباره می‌گردیم به شکلی آزان و برای اینکه بتوانیم دیالوگ برقرار کنیم با پول سلامه را حل می‌کردیم. یعنی اگر سیدمحسن مهاجرانی با داوود میرباقری سر این موضوع که دوزنه بودن مختار باید مطرح بشود یا نشود، بنابر دلایلی ساعت ها و ساعت ها بحث کنند؛ هر دو شان یک دیگر را می‌دانند. و نتیجه چی که مطرح نشود اینکه پول را بیریم بالاست. اما اگر پورحسین نامی با کارگردانی صحبت می‌کرد هر دو حرف یک دیگر را متوجه نمی‌شدند و بهترین کار این بود آقای پورحسین یک مقدار در برابر دو کار یک گذارد و کارگردان هم می‌گفت ایشان مدیر است و در انتها کار خودش را انجام می‌داد. شما خودتان در این فضا زندگی می‌کنید. فضای فرهنگ و هنر فضای هماهنگ، متفاعدسازی و پخته شدن تعامل جدی به شرط اینکه دوطرف بفهمند در دو مقوله فرهنگ رامی فهمند.

یک تعامل جدی است و هر دوطرف همدیگر را به رسمیت می‌شناسند.

بله دگرنه؛ ما لحظات دیگری این وسط می‌آید. حالا باید یا حرف ما جدی گرفته شود. جالب این است نفر سوم متوجه می‌شود بین اینها مفاهمه معنوی عمیقی وجود ندارد و فقط بحث می‌کنند که بگذارد این تحول باید خودش را در آنتن نشان بدهد.

بحث نمی‌کنند، بلکه با هم معامله می‌کنند.

در اوایل دوره آقای ضرغامی و کل دوره آقای لاریجانی ایشان می‌گفتند که مردم به تفریح نیاز دارند. گاهی طنزهای ۹۰ درصد داشتیم که سه تا دو شاه رو زود. یکی از کارهای من به عنوان قائم‌مقام تلویزیون این بود که این طنزهارا پخش نمی‌کنند، به جز سریال های شبکه ها و الف ویژه‌ها. این اگات برنیم. دوره کوتاه‌ها زمان آقای علی عسگری، مردم در خانه هازندانی هستند. تعطیل و ایزوله هستند و حوصله ندارند مردم عصبی هستند و دریغ از یک فریم طنز. اگر من نمی‌دهم از جامعه شناخت نداریم. ممکن است قطع جمعی به معنویت فکر می‌کنند که آنها هم که به معنویت فکر می‌کنند اتفاقاتی به نشاط نیاز دارند. انرژی، روانی را به چیز جریان می‌کند؛ معنویت، تفریح و مردم‌داری. این امر بگوئه‌ا از مکاتب روانشناختی است. در مکتب تعلیم و تربیت اسلام هم این هست. مگر می‌شود کسی به نشاط نیازنداشته باشد؟ شما در کوزنها هستید؛ بله دعای مگر الاخلاق را می‌شنوید و بعد میرگرد خیر و اعلام تعداد کشته ها.

فرار نسبت که تلویزیون حسینیه شود.

خنی آگه حسینیه نشود مردم به تفریح نیاز دارند. تلویزیون چه بخواهیم چه نخواهیم وجه غالبش تفریح است. ماتفریح سرکش روبی مبنای جلف نمی‌خواهیم آنا تفریح بدون جلف بودن هم وجود دارد؟ بله، حتما هست. اگر نیست پس ما نمی‌توانیم. زمان کرونا گذشت، مردم هم گذشتند. بچه‌ها رفتند و مادر در خانه بودند و کسی مهمانی نمی‌رفت. ارثاها های شده بود. اینها حجل طنز است. من این را از این بابت عرض کردم که نمی‌خواهم اعاعکس بگیرم که بخواهیم یک سریال بسازیم یا ۸ ماه می‌شود. یک سریال در سطح اپ، خوب ساخت.

چطور ممکن است؟ شما که در چنین برنامه هستید. با آقای اسعدی دیدبود، چطور ممکن است که ندانید جرا تعطیل شد؟ بالاخره باید دنبال پاسخ از آقای ضرغامی یا هر کسی که آن زمان تعطیل کرد باشید. بیرسید چرا آن را تعطیل کردند؟

اعتراف می‌کردند به اینکه جرا اشتباه هستیم؟

می‌گفتند که بهترین اتفاقی که افتاد، ایشان سال‌ها بعد در زمان دکتر لاریجانی تغریبا سه دوره برگزار شد و همین دو نفر که آمدند، ایشان هم اهتمام داشتند به اینکه این ادامه پیدا کند. چهار دوره برگزار شد و بعد تدریج که خودم هم متوجه نشدم دو سالانه شد. و آخرین مطلبی جهرهٔ ماندگار هشتم در سال ۸۹ برگزار شد. در این بین آقای نبوی وقتی جهرهٔ ماندگار قبلی انتخاب شدند. خودشان آمدند جزء هیات ژوری قرار گرفتند، به گونه‌ای شد که ما اجماعی در دوره‌های اول، دو و سوم کردیم. اگر روی یک نفر یک اقلنی بود آن نفر خودش انتخاب نمی‌شد.

می‌خواستید اکثریت مطلق آزاد را داشته باشد.

اکثریت مطلق آزاروی آدم‌های فرهیخته و بزرگ، مثلا درسی‌ای اول. اینکه آقای فرجیتان به عنوان یک جهره ماندگار ایران و جهان انتخاب بشود، اجماع کامل کامل وجود داشت با درمورد مجموع بیرشکت.

پس اجماع کامل بود.

عرض کردم اجماع کامل یعنی اگر یک مخالف داشتند روی آن بحث می‌کردیم. شکل اینکه یک رای گیری که یک سوم و سوم باشد، این طور پیش نمی‌رفت. هر چقدر جلوتر رفتیم این مقداری یک شکسته و بازتر هم جهره‌های ماندگار انتخاب شدند تا سال ۱۳۸۹، بین اینها ما ارتباط خود را با جهره‌های ماندگار انتخاب شده حفظ می‌کردیم.

جلوتر حفظ می‌کردید؟

هر دو ما و یا یک ماه یک بار مهمانی برگزار کرده و هر دفعه ۲۰ نفر را دعوت می‌کردیم. جالب است که در زمان لاریجانی شخص ایشان در تمام این مهمانی ها قبل از اینکه مهمان‌ها بیایند خدمت‌شان می‌رفتند، حتی ایشان دیر اینجمن هیات می‌بودند و در این کار شرکت می‌کردند. یادم است در یک جلسه باریانی در دی ماه دیدم که آقای یوسف لبوئی به یکی از فیزیکدان‌ها و بزرگان کشورند و هنوز هم در قید حیات هستند، مستدام باشند. از دانشمندان برتر زنجان هستند. در بازان آمدند. گفتم اشما شما چند وقت هستید؟ گفتند که نه، من فقط برای این جلسه آمدم. حالا جلسه‌ای هم نبود، یک گعده‌ای بود. در واقع دید و بازدید بود. به ایشان گفتم که شما در همین هتلی که ما زانفی می‌کنیم و الان دوباره می‌گردیم، بیینید چه فضایی است که دکتر یوسف لبوئی در باران از زنجان با ماشین می‌آیند و در باران شدید بیرون می‌گردند. این نمونه مصداق‌های ما بود. گاهی هم که در مرکز شما، بزرگان علمی کشور می‌گفتند آقای اسعدی و آقای پورحسین مهمانی ها چه شد؟

دیدا هاهیت داشت؟

خوب همین لجنه و گردهمایی‌ها است که تعطیل است و خودمن شخصا با اینها ارتباط خود را حفظ کردم. آقای اسعدی هم هنوز ارتباط دارد.

فکر می‌کنم سال گذشته با شما صحبت می‌کردم، گفتید یا جند جهره ماندگار جلسه دارید.

بله. هیاتی که همیشه همدیگر رامی بینند از این جلسه استقبال می‌کردند و ما هم از خدامی خواهیم که با اینها مانوس باشیم.

جرا تعطیل شد؟

بله. یک جهره پژوهشی که توقع هم نداشتند اینها از ستاره‌های آسمان علم هستند. آنجا دیدیم که جمعیت بسیار زیادی هستند که سال ها تحلیل از آنها دریغ شده و باید تجلیل می‌شد، بهترین ها انتخاب شدند. کسانی که به نوعی با این مراسم مخالف بودند، می‌گفتند جرا صداوسیما برگزار می‌کند؟

اعتراف می‌کردند به اینکه جرا اشتباه هستیم؟

می‌گفتند که بهترین اتفاقی که افتاد، ایشان سال‌ها بعد در زمان دکتر لاریجانی تغریبا سه دوره برگزار شد و همین دو نفر که آمدند، ایشان هم اهتمام داشتند به اینکه این ادامه پیدا کند. چهار دوره برگزار شد و بعد تدریج که خودم هم متوجه نشدم دو سالانه شد. و آخرین مطلبی جهرهٔ ماندگار هشتم در سال ۸۹ برگزار شد. در این بین آقای نبوی وقتی جهرهٔ ماندگار قبلی انتخاب شدند. خودشان آمدند جزء هیات ژوری قرار گرفتند، به گونه‌ای شد که ما اجماعی در دوره‌های اول، دو و سوم کردیم. اگر روی یک نفر یک اقلنی بود آن نفر خودش انتخاب نمی‌شد.

داوری و انتخاب بدون دانش بسنی انتخاب شده باشند؟

بله. به طورمثال آقای دکتر سهراب‌پور نه به عنوان اینکه رئیس دانشگاه شریف بود بله، به اعتبار خودشان. یا برادر ایشان یا دکتر فریدون عزیزی و دکتر منافی پزشکی ۴۰ نفر انتخاب شدند و ما فکر نمی‌کردیم با این استقبال مواجه شود استقبال نه از نوع نظرسنجی و از این قبیل ها، بلکه از این لحاظ که در حال تبدیل شدن به یک نهاد علمی در جامعه بود. یک سنتی را ایجاد می‌کرد که این سنت خیلی کمرنگ بود. اینکه علم در زمان حیاتش تجلیل شد. این خیلی مهم بود. بعد از مدتی متوجه شدیم که یک روحیه علم گرایی و انگیزه پژوهش و تحقیق را در دانشجو اضافه می‌کند. بازخورد جهره‌های ماندگار اول، در بین دانشجویان خیلی بیشتر بود؛ به گونه‌ای که تقریبا هفته‌های بعد از آن هر دانشگاهی که جهره ماندگار از دانشگاهش انتخاب شده بود خودشان هم مراسم مستقل برگزار می‌کردند.

آنها هم تجلیل می‌کردند؟

بله. یک جهره پژوهشی که توقع هم نداشتند اینها از ستاره‌های آسمان علم هستند. آنجا دیدیم که جمعیت بسیار زیادی هستند که سال ها تحلیل از آنها دریغ شده و باید تجلیل می‌شد. بهترین ها انتخاب شدند. کسانی که به نوعی با این مراسم مخالف بودند، می‌گفتند جرا صداوسیما برگزار می‌کند؟

شما نمی‌توانستید جدای از سازمان صداوسیما و با همراهی آقای اسعدی این برنامه را برگزار کنید؟ به این فکر افتادید؟

خواستیم این کار را انجام دهیم ولی چون این نشان و برند صداوسیما بود. سازمان می‌گذارد و ما چیزهای دیگری را می‌بینیم. کلمه تحول را باید بجا استفاده کرد و باید خودش روی آنتن ببینیم.

آقای دکتر چه شخصی باید تحول ایجاد کند؟ می‌شود کسی که رسانه را نمی‌شناسد تحول ایجاد کند؟ یک بوت هست که می‌گوید ذات نایافته از حسنی بخش/ کی تواند که شود حسنی بخش. مگر می‌شود چنین اتفاقی بیفتد؟

این بحث شما بحث قوم محتوامت که قابل جدا شدن از همدیگر نیست. ما قبل از اینکه به هر چیزی فکر کنیم باید عملگرا باشیم و باید به مخاطب فکر کنیم، یعنی بدانیم دوربینی که در جلوی ماست و بآن صحبت می‌کنیم میلیون‌ها چشم است. ما به محض اینکه حس می‌کنیم میلیون‌ها چشم به ما نگاه می‌کنند در صحبت کردن صداقت بیشتری به کار می‌بریم اما اگر فکر کنیم دوربین یک ابزار است. لنز است و توجهی به پشت لنز نکنیم، دیگر آنجا هم نخواهد بود. می‌خواهم بگویم مخاطب الان خیلی مهم نیست. ممکن است دوستان بگویند خیلی مهم است، اما در عمل مهم نیست. مارک دست و یک سلیقه مخاطب نداریم. این کشور رتبیک کمدان قوام است. اما همه تحت نام ایران وحدت دارند و ذائقه‌ها و خرده فرهنگ ها و نیازها متفاوت است از نیازهای رده‌های سنی که باید عطش آنها برآورده شود؛ وگرنه انسان بدون رسانه نمی‌تواند زندگی کند. به هر دلیلی ارتشایی و خوب باشد نکنیم، وقتی من نمی‌توانم محتوای رسانه‌ای درست و حتی به اندازه کافی را بدارم، فاعدتا نمی‌فهمی ماکه عادت به شتاب و دوربین و تصویر و وبدنو دارد بی کار نمی‌نشیند. دیگرانی هستند که خیزند، پول هم برای ما خرج می‌کنند و خوراک می‌دهند. بعد از ۱۰ سال که می‌گویم چرا نسل ما این طوری فکر می‌کند؟ جوانش این است که ۱۰ سال شما را کردید.

حتی زمان آقای محمد هاشمی ایشان برای رسانه خیلی زحمت کشیدند. حتی در زمان جنگ و زمان آقای دکتر لاریجانی، برنامه‌های کودک و نوجوان دیده می‌شد. به عبارتی پیچه‌های مابالین برنامه‌ها یار آمدند. حالا اگر بخواهم کمی جاطفلیانه صحبت کنم، مغزهای بچه‌ها دست مابود. بعد از مدتی یک برنامه‌ای که کودک بود، یک برنامه‌ای که یک دختر یک دار زمان آقای دکتر میرباقری تعطیل و در شبکه دو متمرکز می‌کنند. زمان من فیتیله‌های ما بود که مجید قناد با سه برادر از جایی کردند و قلقلی که بدون حرف بود. با کاری کارهای عروسکی و همه این شخصیت ها را بچه‌های کوچک می‌شناختند. بد نیست که من کوتاه بیایم دریک جلسه‌ای یا عموها در شبکه ۲ جمع شده بودیم و بحثی می‌کردیم. آقای قناد رفته بود پشت صحنه، بچه‌ای که من بعدا از مادرش پرسیدم که یک سال دو ماهش بود، داد زد عمو قناد! الان می‌توانیم یک کار میدانی کنیم. بچه‌ها را بیاوریم بیینیم. خانه‌ها و عموها را می‌شناسند یا خانواده‌های کوچای را؟ چرایک برنامه‌ای با چند برنامه‌ای که دریک جا تبدیل به یک مساله شده، مثل نیمرخ باشگاه جوان. یک مرتبه تعطیل می‌شود. خب این یعنی واگذاری دهن‌ها به آدم‌های خبر که آن خبری که آمریکاست نشسته است و صد می‌کند و یکوید من اصلا به شما نیاز ندارم. به مغز بچه‌ها نیاز دارم.

در مورد وضعیت امروز من خواستید بگویید. یک سوال بپرسم. آقای میرباقری یک دوره در زمان آقای ضرغامی معاون سیما شد و آن بلاها را به وجود آورد. من آن بلاها می‌خواهم، برای آن اسم دیگری نمی‌شود گذاشت. بعد در زمان آقای علی عسگری در یک دوره معاون سیما می‌شود. این چه مناسبانی است که آدمی که کارنامه نسبتا تاریکی دارد، دوبرته برمی‌گردد؟

بیینید من از واژه دیگری استفاده می‌کنم. ایشان جای آقای مهاجرانی آمد. سیدمحسن مهاجرانی بهترین رئیس تاریخ تلویزیون بود. من آدم گرجه، باز ترینیسه. با یک اجتهاد رسانه‌ای عرض می‌کنم. ایشان در اوج کار کناری رود. نه ایشان دیگری و دیگری ها. با شخصیت و پرسونژ فرد کاری زدند. کاری را شروع کنند که قبلا سابقه‌ای از آن نداشتند. زمانی در تلویزیون اگر کسی مدیرگروه می‌شد، تعجب می‌کرد. خداشاهد است آقای مهاجرانی به من گفتند، من خواهم که تو مدیر طرح و برنامه رادیو بشوی که مثل مدیر شبکه بود. گفتم من می‌توانم؟ گفت که بله مطالعه کرده و شما می‌توانید. انرژی روانی را داشته که من مدیر شبکه بشوم. اگر افراد آمیز بگویم رویا بود بعد اینکه سازمان، رادیو، تلویزیون، سیناما و مطبوعات کلا حوزه فرهنگ و هنر، حوزه قند و شکر نیست. شما کارخانه‌ای را می‌توانید. تعطیل کنید. ۳ سال کارگرها نیاز ندارم. مثل هیکو و بعد خودتیه راه می‌اندازد و کارگرها مشغول کار می‌شوند و نشاط کاری آقای می‌افتد.

الیته خسارت زیادی به بار می‌آورد. چون حداقل از تکنولوژی زمان عقب می‌افتد.

بله. جنما نوعی افسردگی برای کارگران به وجود می‌آید اما یک جوری ترمیم می‌شود اما رسانه رانمی‌خورد ترمیم کرد. مغز در لحظاتی واگذار می‌شود لو آنحظه رفته است، به خصوص در حوزه کودک و نوجوان که ما در اختیار دیگری قرار می‌دهیم. بعد از ۱۰ سال فکر می‌کنیم پرداختی از آن خواهیم داشت. این فاعده حاکم بر حیات روانی انسان است که اگر قالب های شناختی شکل بگیرد، این قابل برگشت نیست. تکثیر می‌شود تا آخر عمر. رسانه ذائقه‌سازی می‌کند. هنر و فرهنگ ذائقه‌سازی می‌کند.

الیته ۶ ماه تولید راهم گویید. مرحله فیلمنامه راکه جداکنیم تولید ۶ ماه طول می‌کشد.

هیچ وقت زمانی نبوده که سازمان دست به دست شود و فیلمنامه آماده وجود نباشد. هیچ وقت فیلمنامه صفر نبوده و فیلمنامه صفر نبوده. منتها باید ترجیح داده شد که اگر نبوی از آن راسازد ولی سازمان خالی نبوده، حتی بعضی از آنها پیش تولید درجه یک هم داشته اند